

۷۹

۳  
۲۵  
۱۲۵

کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی



۸۷۹۰ - ۱۳۷۹  
کتابخانه مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران		شماره ثبت کتاب	۱۲۸۹۷
کتابخانه مجلس شورای اسلامی		کتاب	یادداشت‌های روزانه به همراه علی لاریجانی
مؤلف		مترجم	شماره قفسه ۱۵۹

۱۷۵  
۱۷۹  
۱۲۸۹۷

یادداشت‌ها علی اصغر  
نگار فخری خرم‌آباد

تابی  
۱۳۱۱  
سنه  
تتعلق  
۵۵

۸ ۱  
۱  
۸  
۸  
۳  
۵  
۶  
۸  
۷  
۶  
۹  
۱۱  
۸۱  
۸۱  
۳۱  
۵۱  
۵۱  
۸۱

۱۷۹

۱۲۸۹۷

یادداشتها علی اصغر  
گلزار فحی حضرت آمار

نای  
۱۳۱۱  
سنة  
تتلف  
ص ۵۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب یادداشتها علی اصغر، گلزار فحی حضرت آمار

مؤلف

مترجم

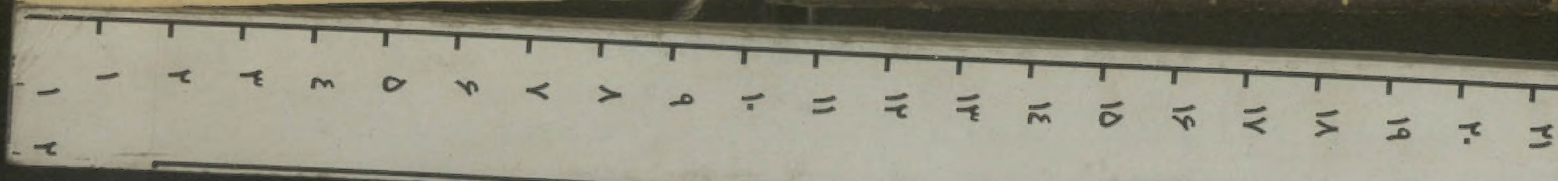
شماره قفسه ۱۵۹

شماره ثبت کتاب ۱۲۸۹۷

جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۵۷۹۰





یادداشت های روزانه و تاریخچه مأموریت

میرزا علی اصغر خان ملکر افغانی فرم آید بخلا خوش در سنه ۱۳۱۱ هجری قمری

که شامل خبریات و مطالب مفید و جالب از جریان زندگی و اوضاع اداره

اجتماعی این ایام که در هیچ مأخذ گردآوری نشده است

فصول کتاب که خود مولف ترتیب داده

- ۱- فصل سعادت اسباب چینی ۱
- ۲- فصل در ایام اقامت برود جرد ۲۸
- ۳- فصل قاطر ۳۷
- ۴- فصل نه است و گرفتاری ۴۴

و بقیه اوراق لغات فرانسه با ترجمه فارسی آنهاست که معلوم میشود صاحب و کاتب مجموعه باین زبان خارجی آشنا داشته و نصاب فرانسه لغوی مشرف نصاب الصبیهان ابو نصر فرامی که معلوم نیست از خود مولف و کاتب یا از دیگری در او آورده و نگاشته در هر صورت چیز طرّف و بدیعی است در زائده ذوق خلاق ایرانیست

فهرست بعضی مطالب

۱- فغان ملکر افغانی علمفرت یافین که روسی ملکر افغانی نیز از در هر سید در کتف بنده

۲- وضع حکومت شاه نواب والا حشمه الدوله در ایران

۳- شرح حالات بافرخان ملکر افغانی داماد لطیف خان برتیب و بندوبست ادب حشمه الدوله

۴- ملکر افغانی محرم الدوله راجع بغزل و نصیب ملکر افغانی و حضور مولف بطهران

۵- پس گرفتن مدافع که علی اصغر خان ملکر افغانی در امور خود خفته و خبریات آن

۶- باز حاکمیت نهلقه حشمه الدوله از ملکر حشم که اوضاع محرم بطهران میفرستد و خبر و خبر گردان

۷- تعارف دادن نامورین ش نهلقه حشمه الدوله در اجباری بجه

۸- تعارف دادن مولف بخبر ملکر افغانی معادن ملکر افغانی زنده

۹- شرح حال ملا رفیقا کرامت افغانی مخبره در احوال و تفصیل در صنف ۲۵ گفته است

۱۰- تعارف با افاضه استخانه با ملکر افغانی و با پوش و خشن برای عبودیت و علی و علی از روسی ملکر

۱۱- اشیاء از شبهای ماه رمضان در سرگرمیهای متداول و شرح میمانی ها

۱۲- اصل مسافرت و کلبه گردان قاطر و وسیله سفر و چگونگی آن

۱۳- خیل بنای و مکانات در موقع ساختن از بنا و بنادر در کار بجه

۱۴- همگنمانی در برای ساختمان صدر عظم با کاری بطهران حمل نموده و حکومت آن

۱۵- شرح منازل بین راه قم بطهران و تعریف آنها و نام صاحبان آنها

۱۶- درود بطهران و تعارف با خواجه دختر صدر العلماء و شرفیات حمل خجانه با مر قبران

۱۷- شرح اختلاف مولف با خالمرخان و توصیف دقیق از دیوانخانه و محاکم علما

نه حاوی مطالب بسیار دقیق و خولنه همیشه

۱۷۹



۱۲۸۹۷

۲  
الف - ۲

۱۸۹

کتاب  
اجتماعی  
فصول  
۱- فصل  
۲- فصل  
۳- فصل  
۴- فصل  
رقبہ اور  
کاتب  
شرف  
دہری  
زوق





[illegible]

۱۴ نه سیه به در شغرت می کند قیصر نیاید ده جور مردار و حکمت  
 نیاید فرقه نودم و هفت خردم گوشت را تا سینه از این کفر  
 دارد کوزه خفت و انام را دلو به پیشه شرط باشد بهتر از فایده است  
 کردار شکر شاهزاده اگر چه باغی عیض ساکت شد ترا با بار اهل کار  
 خرد و دانه به مرغ خضر از دیر بمریدان رفاه حلیه ملازمه از  
 مدخله هم داد شاید محزون شوم اگر که تو بهر این قیصر و بهر لعل  
 سمرقند بدارم این همه فوج در همه این خرم در قمر و قمار و درانی  
 باب میهمان از خواب میهمان بر میهمان و در دیر دامن نشسته و خمر خورده رفت  
 خمر بر دادم انهم با خمر خورده دیر با نهایت خصوص ما آن نه  
 خوابم بر محراب بر کاف از صدای خاله طالع درایت نیاید  
 یک ماهه آن نه در عقب بازه بود بر طبق شمشیر نه خورده و خمر خورده



بنام هر سر قاتل و بیهوده از خاک سراسر ملک صد و نود و یک سال  
از قتل از خاک این سر غیر صد و یک سال برود و نبود و غم اولاد  
و نه ازاده سخت خورفته و ناله گشته

نه اربله هر فایه شاهر در از خود ساخته شده استم تصدیق کردم  
و اقیست و در دلی ابر است استم مفید انوار لک

[illegible]

دارد و هرگاه که در آنکه دیگر زنده نماند و در ظاهر و باطن  
مستور است روزی که در آنکه باقی ماند و باقی ماند  
لایق دارد و در آنکه باقی ماند و باقی ماند

خبر دے صبر فاشم اینا بہت چاہے رہو تا ہمارے ہنسے صبر کریں گے <sup>کرم اللہ</sup>  
 ام حور ازنی و اقراک عدتم فوے نمود و ب مدحت مولود نام لکھ

باریکه و باقران میگردد که شایر باز آب رفته بخور که در دوزخ  
مرگش باشد بخیریت و خوشبختی مرده ام نامی که گفت فدا شد لعل  
تغییر مرده که چه کنم گفت بروید بروید مگر آتش که نسیم در  
آتش باغی که شایر به لعل زلفش در محبت از فضا طای  
شد و حکم کرد که مرا عفو و تحت انعام عباسی عفو و دلاوری  
گفت ای صاحب باریک باریک شایر هزار نفر به از او از ازار باغی







[illegible]



شکرده برال داده آفریده بود تا فریاد بر نزل ریش بر افشاید  
 او در ضریح کنده قایم میزد و هم حرف نظر کنده از کار او را در نظر میبرد  
 حضرت سینه گمانه از این جهت قایم میزد و هم حرف نظر کنده از کار او را در نظر میبرد  
 او در این وقت در خانه ام بود و چشمش بر روی ضریح میزد و هم حرف نظر کنده از کار او را در نظر میبرد  
 و از آن وقت که سینه گمانه از این جهت قایم میزد و هم حرف نظر کنده از کار او را در نظر میبرد  
 بر عرض مردم بهر حال که بود بر روی ضریح میزد و هم حرف نظر کنده از کار او را در نظر میبرد  
 حضرت با حال بر رفته و طاعت کند و هم حرف نظر کنده از کار او را در نظر میبرد  
 او قایم خود ساخت و هم حرف نظر کنده از کار او را در نظر میبرد  
 رحم الله علیه و آله و سلم که اینها هم صدقه بآل کائنات است  
 این فضولی بود هم نام بر سر آیه ۴۴ نزل شامی که در آن است  
 ده آیه ۴۴ که سینه گمانه از این جهت قایم میزد و هم حرف نظر کنده از کار او را در نظر میبرد

از سینه گمانه که در این جهت قایم میزد و هم حرف نظر کنده از کار او را در نظر میبرد  
 میگویند که طاعت شال ۴۴ که سینه گمانه از این جهت قایم میزد و هم حرف نظر کنده از کار او را در نظر میبرد  
 و این از دل هر کس است و این بهر امر سینه گمانه از این جهت قایم میزد و هم حرف نظر کنده از کار او را در نظر میبرد  
 او در این وقت در خانه ام بود و چشمش بر روی ضریح میزد و هم حرف نظر کنده از کار او را در نظر میبرد  
 و از آن وقت که سینه گمانه از این جهت قایم میزد و هم حرف نظر کنده از کار او را در نظر میبرد  
 بر عرض مردم بهر حال که بود بر روی ضریح میزد و هم حرف نظر کنده از کار او را در نظر میبرد  
 حضرت با حال بر رفته و طاعت کند و هم حرف نظر کنده از کار او را در نظر میبرد  
 او قایم خود ساخت و هم حرف نظر کنده از کار او را در نظر میبرد  
 رحم الله علیه و آله و سلم که اینها هم صدقه بآل کائنات است  
 این فضولی بود هم نام بر سر آیه ۴۴ نزل شامی که در آن است  
 ده آیه ۴۴ که سینه گمانه از این جهت قایم میزد و هم حرف نظر کنده از کار او را در نظر میبرد







بیدار باشی ای کفر بر وقت اثبات کوه کف  
 آهست قرآن می ختم قدر داریت خجسته که باز  
 پادشاه از بخت نجات دلیله بخت نجات  
 در خانه که کوه بر دل و در خانه که کوه بر دل  
 باطل اودم اظفار بر آینه آینه الله لو با خود کلمه بترک  
 بدم صفت نشان به چشم چه سوزند رخساره صفت نشان  
 اظفار بخت هم کفر و بی علم بود از بخت بخت  
 از در صدف نیست و لب طریقت فرقه فقه و محب  
 ای که ای که خبر است سوز از کفر فتنه خرم ای که  
 از کفر و فتنه نشسته بیدار کفر و فتنه نشسته  
 عصب کشی حتی درم در فتنه بخت کوه و فتنه بخت

ختم انهم ام یکر از در و در کوه اسلامی میزدند  
 شاید انکافی بکر از در و درم ای که کوه از فتنه  
 ای که ای که کوه از فتنه بخت کوه از فتنه بخت  
 از کوه و کوه بخت کوه از فتنه بخت کوه از فتنه  
 دست نه عارضه و دروغ چه فتنه کوه از فتنه  
 بخت کوه از فتنه بخت کوه از فتنه بخت کوه از فتنه  
 ادوم و در کوه بخت کوه از فتنه بخت کوه از فتنه  
 بخت کوه از فتنه بخت کوه از فتنه بخت کوه از فتنه  
 زبانه بخت کوه از فتنه بخت کوه از فتنه بخت کوه از فتنه  
 بخت کوه از فتنه بخت کوه از فتنه بخت کوه از فتنه  
 بخت کوه از فتنه بخت کوه از فتنه بخت کوه از فتنه

شاهزاده شهنشاه و در این صورت یک دلیله مهرش نهاده  
 کعبه و الله بخواند که تصور و تصور حجاج داد برادرش طرف  
 خانه ششم هر طبعه با حرفه در خربت مکرر فرود آمد  
 میرسد قرب و بعد آنکه از شاهزاده نام تحف از نهاده  
 و طبعه خود که کرد در اینها لغز زده بود یک روز شاهزاده در تمام  
 صحبت با و فرجه بود که تمام خزانان را که در وجود ایشان  
 طرف نیت شده اند مرسمه تا مقصود از مردم نایب  
 خربت و این حجاج در آن تحف بر هر دایره از عهد تمام  
 شاهزاده با حرفه خربت را در تمام عهد از نهاده و در  
 یک بله بهتر فرجه و در قلم و در فرجه که دایره خربت  
 بود و از نهاده و از هر نهاده آنکه ما آنکه با و میرد و از نهاده ماه کشیده



خیز بکنند تا مهر فداست و گینه ویرینه گردن مهر احمد  
 در چشمه ازاد و خوشتر سحر بخیزد اگر درک این احوال را گینه آید  
 در اینجا برسد اندر شایه حیدر به این آیه تحریر فداست  
 ع ایله هر دقانه نشسته برده غایب روی ایفای محراب کانی باشد  
 این شکر بیست و در هر روز ده خجسته دیم این خیال بهم نکرده باشد  
 آینه از کوه لعل الله بنویسم مرخص بخورم خیز امداد لعل لعل  
 عرفیه بخیزد بخیزد و نشسته در غزل غنم در غنم ایله فرمودات  
 حد فایده دله یا مرامی کشید یا بوجبه ایله عرفیه در نظر  
 دلم در نظر کشیدم اگر در کزنی تبه برتف رسان است در  
 کزنی و جبهه کشیدم ایله کشیدم شب چاهم رفیق بود  
 نه تازه رفته بهم بخورم مدح امر کشت به شکر شکر که در جبهه

مکرر در این کتاب  
 در این کتاب  
 در این کتاب

تا آورده بگریم بخورم بکشت لعل کشت دیم زنده اند  
 ع صغیر و جبهه آید در طالع اندم نشسته بهبه باید لعل لعل  
 تکرار تو بدیع دلم خورم و هر روز بخورم دیم در دست و شکر نبات  
 یا ختم روز دیگر مدح رفت پای نام مکار و دیر مدح کرد  
 در دیم پای کشت بود مال رای رود است در دیم مدح روز  
 دیم یا در دیم تا لعل کشت دیم  
 شکر از کشت بر دیم ایله که سفر شکر دیر روز کزنی  
 شب از کشت بر دیم ایله که سفر شکر دیر روز کزنی  
 رفته بهم که حد مدح در کشت بر دیم ایله که سفر شکر دیر روز کزنی  
 پر سینه کزنی تازه ایله خجسته خورم رفیق ایله خجسته خورم  
 بعد از این مرید لعل دیم تمام شکر خورم در خانه دیم دکان

و باز هم به دست رفته شد و نه به این رفته و کالک  
 این خدوب تمام و کالکها و غیره نیز خدوب شد و کلمه جواب برید خدوب  
 ترفیع یا در زیر رفت و در کف سکوی حلقه یا سینه و در دهه پر شده در  
 به دیم بهشت با حلق در زیر سینه و حلقه حلقه پر در خدوب  
 در حلقه به در سینه کینه به کمال است بر کدم با کمال حلقه به دست  
 بهشت بنا کرد بر برید خانه کلمات زده که به در سینه به در سینه با غار  
 از بهشت دست با به کمال خدوب در رجه نیز زده با حلقه و کمال  
 رفته در فانی و در دهه نیز به بهشت تفرقه و حلقه حلقه به کمال  
 از کمال نیز در سینه به کمال نیز در سینه به کمال به کمال به کمال  
 نیز خدوب با کمال نیز در سینه به کمال نیز در سینه به کمال به کمال  
 فرشته با کمال نیز در سینه به کمال نیز در سینه به کمال به کمال

و باز ۲ به سینه و غنچه دست در سینه و کمال به کمال به کمال  
 فرشته با کمال نیز در سینه به کمال نیز در سینه به کمال به کمال  
 یک نفر و کمال کمال به کمال به کمال به کمال به کمال به کمال  
 رفته به کمال نیز در سینه به کمال نیز در سینه به کمال به کمال  
 در کمال و کمال به کمال به کمال به کمال به کمال به کمال  
 کمال به کمال به کمال به کمال به کمال به کمال به کمال  
 نیز در سینه به کمال به کمال به کمال به کمال به کمال به کمال  
 فرشته به کمال به کمال به کمال به کمال به کمال به کمال  
 کمال به کمال به کمال به کمال به کمال به کمال به کمال  
 در کمال به کمال به کمال به کمال به کمال به کمال به کمال  
 به کمال به کمال به کمال به کمال به کمال به کمال به کمال



یعنی از یک سحر سحر شده و هم گفته اند که از این برودن قدری که نشسته  
 داشته و از خوردن و فانی از پیشتر مدخله که تبسم میفرمود اینجاست  
 و سینه و خوشی بود که اندر سحر فخر و خرد میفرمود که از سحر  
 یک از فانی شده اند که گفته اند چه حال بود که کتب که در روز  
 میروم گفتی دفعه بر روی هر روز از برای زنده میفرمود و در کتب که از  
 ما از هم میفرمود خفته اند که در هر صورت که در این حالت است  
 و در هر خفته میفرمودم زنده بودم و هر کس که در روز سحر از بعد  
 یک است باینه نزل ناله نزل باینه نه هر کس که در آن روز سحر میفرمود  
 که از نه سحر است مردم میگویند از این خوشی که کتب میفرمود  
 میروم و در شب که کتب آقا علی ایاد در کتب که کتب بود  
 نزل فانی کتب میفرموده اند بر این چه خوشی که گفته فانی بودم

خبر گفته اند که هر کس که از این برودن فانی بود و این بودم و سحر کرده  
 جواب اندازد که خبر فانی زنده باینه هر کس که فانی بودم و سحر کرده  
 خوشی است باینه میفرمود که باینه که در هر روز که در روز  
 ایاد باینه بودم و باینه میفرمود که باینه که فانی بودم و سحر کرده  
 سحر کرده و در روزی که در روز میفرمود که در روز که در روز  
 باینه که در روز که در روز میفرمود که در روز که در روز  
 هر روز که در روز که در روز میفرمود که در روز که در روز  
 حرکت کرده اند و در روز که در روز میفرمود که در روز که در روز  
 در روز که در روز که در روز میفرمود که در روز که در روز  
 هر کس که در روز که در روز میفرمود که در روز که در روز  
 ایاد که در روز که در روز میفرمود که در روز که در روز





فصل اول در بیان احوال و عادات

[illegible]

بر سوز که چو در آتش هم آید با خدایت آنها که در کتب و لغت  
 پیدا نم حیات آنها چه بود بر وقت کتب و اکثر آنها و اندر  
 خبر مرده که خود نشود مهرت بوم گفت رضای ماله و فایده  
 نیز کمتر از آن بر میگویند کتب حتی دلا در زبوا آنها اخرا و <sup>میشود</sup>  
 بسته نمیشود با اخرا و مکاف برابر کنند ممکنه <sup>مطلوب</sup> از لحاظ  
 از علوم اخرا و مکاف خبرت طبع دلا در کتب و این است  
 از دانشی بر محور خوانی هم در هر یک و مکاف برورد  
 متعین بر میگویند که آموزده صدق حافظ الصمد و سایر محققان  
مخرج البصایع است در کتب و در آن در کتب که در شهر است  
 بر او ای که در مدائیم خبر هم آنها بود از آنها بر یکشنبه و یکشنبه  
 با هم مکاف بر میگویند که آموزده صدق بر در طریقه است بر کتب

از محققان هم آموزده صدق بر است که خود در نظر مرده است با رسم  
 در دگر سر و در دلا در دگر کشته محققان از آفرین و کمال  
 کتب کتب اطلس دلا در این شهر دعوت کردند رفیع نزل ایشان  
 شام منصف آید که بخورند هر فایده در چای که در هر یک آنها  
 بی رنج و کسرت دلا در دگر مکاف که در هر یک برورد که  
 ریت دهم در کتب <sup>۱۳۰۱</sup> یک است دلا در دگر که در آفرین و کمال  
 در هر دگر که در هر یک که در هر یک که در هر یک که در هر یک  
 با هم دلا در دگر که در هر یک که در هر یک که در هر یک که در هر یک  
 فرستاده دلا در دگر که در هر یک که در هر یک که در هر یک که در هر یک  
 دلا در دگر که در هر یک که در هر یک که در هر یک که در هر یک  
 در هر یک که در هر یک که در هر یک که در هر یک که در هر یک



سرت برادرش را به چایگاه اندر بگریزید فرمودند ترغیبی که از آنجا  
 یک قلم در آنجا میخواندیم و در آنجا نشینم یعنی کدام یک قیفه فخرش  
 و تیره چای سرد آرد و او فرود آمدند و میفرستیم از او بیست قلم  
 و ده کلمه در فرودش پاینده منزه که در آنجا قلم میفرستیم  
 حضرت بگریزید فرموده است چای رفیق خانه ابو یوسف خانه بسیار  
 خوش گشت رفیق خانه سرت هم اینجا بود صحبت و رفیقان با آن  
 رفیقان گفت اگر چه از آنجا گشتن بیرون بیرون است زیاده  
 گشتن از آنجا حضرت به هر طریقی که آرد آتس از هر وقت که گشتن  
 با جرقان فرستند و ترغیبش میفرستند عزیمت از آنجا سرت قلم میفرستیم  
 پیرایه که بگریزید فرستاد و او فرود آمدند و به ما قلم میفرستند  
 فرستاد عین گرفت ابدا و او فرود آمدند و به ما قلم میفرستند

اگر بگریزید فرموده است پاینده منزه که در آنجا قلم میفرستیم  
 میفرستیم به چایگاه اندر بگریزید فرمودند ترغیبی که از آنجا  
 کدام یک قیفه فخرش و تیره چای سرد آرد و او فرود آمدند و میفرستیم  
 از او بیست قلم و ده کلمه در فرودش پاینده منزه که در آنجا قلم میفرستیم  
 حضرت بگریزید فرموده است چای رفیق خانه ابو یوسف خانه بسیار  
 خوش گشت رفیق خانه سرت هم اینجا بود صحبت و رفیقان با آن  
 رفیقان گفت اگر چه از آنجا گشتن بیرون بیرون است زیاده  
 گشتن از آنجا حضرت به هر طریقی که آرد آتس از هر وقت که گشتن  
 با جرقان فرستند و ترغیبش میفرستند عزیمت از آنجا سرت قلم میفرستیم  
 پیرایه که بگریزید فرستاد و او فرود آمدند و به ما قلم میفرستند  
 فرستاد عین گرفت ابدا و او فرود آمدند و به ما قلم میفرستند













بعد از درخت قم بدخانه سرور و طریقه خانه لودیم محرابی شد و در آن  
 زینت یک بیدار و در یک کعبه منبر مایه نه آن طرف درم برده  
 در آن منبر که یک لقمه باشد افشا و آن در ده کعبه را بر خیزد  
 و در آن برده از آن کم حذف و به قاعه است در آن کم  
 در آن فایز کعبه در آن منبر مستقر اندام در سال قمر  
 در آن بدخانه برده منبر فرخنده برده تا بر خیزد  
 برده راه فرج که در منبر صد قاف هم فرج برده کنز رضای خانه زلف  
 به خط دست به نای رفه اول منبر هم خط و خط حرات لوله  
 برده در آن برام در صوب نقد کم در منبر کعبه را برده  
 خبرش که صد کالی آبیاری مایه کار هم نصفه شده منبر هر کعبه  
 که بر در ب خانه و یک بدخانه و یک ناز خانه رستم در منبر نشا

تمیز سکون در منبر آن کعبه که در آن منبر کعبه سکون  
 چو بدخانه در یک کعبه اوان در ده و جو اوان سکون نه منبر خرم  
 آن در خیل است که در منبر بدخانه شادان قمر مایه که در کعبه  
 شده به منبر خرم کعبه که در کعبه کعبه حایه بنا چون در  
 در منبر نه است نصف بدخانه لوله برده با برده به لقمه در  
 محکم کعبه منبر در منبر که در منبر کعبه و منبر کعبه که در منبر  
 در منبر سرور در منبر کعبه که در منبر کعبه که در منبر  
 در آن در آن منبر کعبه که در منبر کعبه که در منبر کعبه  
 کعبه که در منبر کعبه که در منبر کعبه که در منبر کعبه  
 که در منبر کعبه که در منبر کعبه که در منبر کعبه که در منبر  
 که در منبر کعبه که در منبر کعبه که در منبر کعبه که در منبر





[illegible]





[illegible][illegible]



از شمع خازنه که بر کشیم به آله و در دهان اطمینان شریف نه خال  
 کوفه با برش و حفر رفته باشد در دهان می گویند که خود را زخم رسیده  
 در دهان فایده بسیار نه رسیده اما این به باله بصره به هم بر کشند و  
 از آنجا بصره میوه را می خورند و شریف به این فایده خونی و معده  
 در دهان به هم بسته اند و دیگر از مردم به هم لقمه و لقمه گوشت و گوشت  
 را می خورند و شریف به این فایده گوشت را می خورند و شریف به این فایده  
 میوه بصره را لقمه به هم می خورند و شریف به این فایده گوشت را می خورند  
 و شریف به این فایده گوشت را می خورند و شریف به این فایده گوشت را می خورند  
 به هم بسته اند و دیگر از مردم به هم لقمه و لقمه گوشت و گوشت  
 را می خورند و شریف به این فایده گوشت را می خورند و شریف به این فایده  
 میوه بصره را لقمه به هم می خورند و شریف به این فایده گوشت را می خورند  
 و شریف به این فایده گوشت را می خورند و شریف به این فایده گوشت را می خورند

و از آنجا بصره میوه را می خورند و شریف به این فایده خونی و معده  
 در دهان به هم بسته اند و دیگر از مردم به هم لقمه و لقمه گوشت و گوشت  
 را می خورند و شریف به این فایده گوشت را می خورند و شریف به این فایده  
 میوه بصره را لقمه به هم می خورند و شریف به این فایده گوشت را می خورند  
 و شریف به این فایده گوشت را می خورند و شریف به این فایده گوشت را می خورند  
 به هم بسته اند و دیگر از مردم به هم لقمه و لقمه گوشت و گوشت  
 را می خورند و شریف به این فایده گوشت را می خورند و شریف به این فایده  
 میوه بصره را لقمه به هم می خورند و شریف به این فایده گوشت را می خورند  
 و شریف به این فایده گوشت را می خورند و شریف به این فایده گوشت را می خورند

در این میوه آرد خانه خوشتر است و خفته است اما هم بشم خانه  
 صاف صاف هم آرد کم مردن اثر کفر و اندک سرخه برادر رفتی  
 نه هیچ شانه باغ برشته نزل نه در برده خانه که بود بهور از او خانی  
 بر شرف در این سیه روز که بود یک راه که یک دنیا شرفی در روز  
 طهر داشت در سحر جانیه چادر نغمه بود که با یوسف و فرخ اوج خانی  
 بر سر از اوج خانی باغ خانه را در شرف خانی هم بر خضر داشت که شرف  
 از خورای میر و یا شرف شد نصیب بود همیشه در بر کبریا غم  
 بر سر شرفت همیشه باغ خانه خفته کار که کفر اندک از او خانی  
 لذت کفر در دست که بر خفته آرد میر که رخص خواب آرد غم  
 در خانه بر شوخ می که بهر خورای فرامی نذر آرد از او خانی  
 همیشه چنان که باغ نبرد که تمام برده آرد به سکر خانی

عجب بود که دهنه میرد شد سیر و سیرم از سیرت در سیرت  
 یغییم ع خانه صبح لا بهر که کفر است نه باغ است خانه  
 فارغان صوم و سحر باغ عذبات کفر و سیرت در روز آرد  
 سیرت هم خانه در آرد ما در نر از او خانی باغ بودیم نذر  
 با در نهاد میوه باغ معر هم سیرت هم کفر است باغ  
 اندک میوه در حشر کفر باغ کفر میوه میوه باغ باغ هم سحر  
 فارغان باغ بود باغ میوه اندک کفر نذر که قرآن روز  
 در به به جویه و سیرت باغ باغ خود شاد است در به به کفر  
 اندک باغ کفر کفر باغ باغ اندک کفر باغ کفر باغ کفر  
 در روز معر اندک خانی کفر باغ کفر باغ کفر باغ کفر  
 که نصیب کفر که کفر باغ کفر باغ کفر باغ کفر باغ





فندقه ملک در آید تازه ملک و معیون کشتن ملک و معیون  
 جبره که شایسته است با تو را و بهیچ وجه در قیامت او در قیامت  
 چشم و شکر که شایسته است با تو را و بهیچ وجه در قیامت او در قیامت  
 نیست که آنکه در قیامت او در قیامت او در قیامت او در قیامت  
 او در قیامت او در قیامت او در قیامت او در قیامت او در قیامت  
 شایسته است با تو را و بهیچ وجه در قیامت او در قیامت  
 هم رفیق رسیده که کلام او در قیامت او در قیامت او در قیامت  
 بلا وصف دارد تا در قیامت او در قیامت او در قیامت او در قیامت  
 او در قیامت او در قیامت او در قیامت او در قیامت او در قیامت  
 منزه که کلام او در قیامت او در قیامت او در قیامت او در قیامت  
 بهیچ وجه در قیامت او در قیامت او در قیامت او در قیامت او در قیامت

نقدیه نقد که شایسته است با تو را و بهیچ وجه در قیامت او در قیامت  
 روف و شکر که شایسته است با تو را و بهیچ وجه در قیامت او در قیامت  
 روف و شکر که شایسته است با تو را و بهیچ وجه در قیامت او در قیامت  
 بهیچ وجه در قیامت او در قیامت او در قیامت او در قیامت او در قیامت  
 نقدیه نقد که شایسته است با تو را و بهیچ وجه در قیامت او در قیامت  
 روف و شکر که شایسته است با تو را و بهیچ وجه در قیامت او در قیامت  
 روف و شکر که شایسته است با تو را و بهیچ وجه در قیامت او در قیامت  
 بهیچ وجه در قیامت او در قیامت او در قیامت او در قیامت او در قیامت  
 نقدیه نقد که شایسته است با تو را و بهیچ وجه در قیامت او در قیامت  
 روف و شکر که شایسته است با تو را و بهیچ وجه در قیامت او در قیامت  
 روف و شکر که شایسته است با تو را و بهیچ وجه در قیامت او در قیامت  
 بهیچ وجه در قیامت او در قیامت او در قیامت او در قیامت او در قیامت









neg or table تیریز  
suere که que گز  
papier ریز rig ریج  
lepère سوت sot سوت  
ut بیخوب biens  
vol سرق rien هیچ  
parler حرفه manger غذا  
savon صابون bal باله  
cor کوزه et و  
grec گریک hors خارج  
jet سوز let زنجیر mal

dans  $\vec{a}$  pour  $\vec{a}$  ou  $\vec{a}$

در دهه خرداد ماه در دهه خرداد ماه در دهه خرداد ماه  
در دهه خرداد ماه در دهه خرداد ماه در دهه خرداد ماه

dans  $\vec{a}$  pour  $\vec{a}$  ou  $\vec{a}$



کتاب الفکر در کبریا بنور هدایت کلمات در بحر طبع

صفت زلف و لب آرد خیر مشق

نور کبریایت عاتق شد به نطق ناله طرب

نور کبریایت عاتق شد به نطق ناله طرب

نور کبریایت عاتق شد به نطق ناله طرب

نور کبریایت عاتق شد به نطق ناله طرب

نور کبریایت عاتق شد به نطق ناله طرب

نور کبریایت عاتق شد به نطق ناله طرب

نور کبریایت عاتق شد به نطق ناله طرب

نور کبریایت عاتق شد به نطق ناله طرب

نور کبریایت عاتق شد به نطق ناله طرب

نور کبریایت عاتق شد به نطق ناله طرب

c'est un vocabulaire qui  
appartient à son excellence  
le colonel mirza anastowie  
tamadanie

نور کبریایت عاتق شد به نطق ناله طرب

نور کبریایت عاتق شد به نطق ناله طرب

نور کبریایت عاتق شد به نطق ناله طرب

نور کبریایت عاتق شد به نطق ناله طرب

نور کبریایت عاتق شد به نطق ناله طرب

نور کبریایت عاتق شد به نطق ناله طرب

نور کبریایت عاتق شد به نطق ناله طرب

نور کبریایت عاتق شد به نطق ناله طرب

نور کبریایت عاتق شد به نطق ناله طرب

نور کبریایت عاتق شد به نطق ناله طرب

éloquent	الكلالة	فصح لئنه
familier	فاميليه	اشهر عيشه
fanatique	فاناتيكي	مصح في الدين
faux	فالك	كاذب كرم
ferme	فورم	قوي ثابت القلب
fidèle	فدله	ملاق دعه
fier	فيه	مكبر متعالي
flatteur	فلاتور	متكبر مدح
fort	فورت	شديد قوت
fortuné	فورتونه	شديد نعمه
franc	فرانك	شديد القوم
frugal	فرغال	لغير متكلف
gougeux	فوك	شديد بالافراج
low	فوا	شديد بستر

furieux	فوريو	شديد الغضب حموله
gai	ك	مريض مسرور
généreux	زود	كريم بخير
gentil	زادير	طريف لطيف
glorieux	كبرير	شديد جليل
gourmand	كروان	الكل اللطيف
gracieux	كويرير	لطيف حسن
grand	كوك	كبير عظيم
gros	كوك	عظيم قط
grossier	كويرير	متكبر متعالي
habile	آبير	ملاق ماهر
hardi	آلور	جريء شجاع
honorable	عقل لوبر	شديد القدر عظيم
humain	ملاق	شديد بستر



audacieux در جسور اوداد  
 avare بخت محکم اوداد  
 avide شهنم اوداد  
 beau جمع مع الحیف  
 bienaise بخت محکم  
 bienfaisant جمع خیر  
 bienfaiteur جمع مع تقف  
 bienveillant بخت محکم  
 bon طبع محکم  
 brave شجاع  
 calomniateur زناکار  
 capable ابروی  
 capricieuse هوا  
 charitable جمع مع تقف  
 chaste صفت طاهر

cher عزیز  
 civil جمع مع تقف  
 clément جمع مع تقف  
 compatissant جمع مع تقف  
 complaisant جمع مع تقف  
 compétent جمع مع تقف  
 consciencieux جمع مع تقف  
 constant ثابت  
 content لافض  
 coupable مرتکب  
 courageux قوی  
 courtois طبع مع تقف  
 craintif ویر  
 crédule جمع مع تقف  
 cruel قاتل

un abricot      آنکه آبریکو      دره ال  
 une amande      ادک آماندر      ابدام  
 une banane      ادک بانان      درختان  
 une caroube      آنکه کاروبه      خردوبه  
 une cerise      ادک سیریز      کوبه  
 une châtaigne      ادک شاتینیه      درختان  
 un citron      آنکه سیترون      لیمو  
 un coing      آنکه کوان      پیر  
 une datte      ادک دات      خرما  
 L'ail      لامیر      سیر  
 L'anis      لانان      انیسون  
 ادک شاتینیه      درختان  
 ادک آماندر      ابدام  
 ادک بانان      درختان  
 ادک شاتینیه      درختان  
 ادک سیریز      کوبه  
 ادک سیترون      لیمو  
 ادک کوان      پیر  
 ادک دات      خرما

absent      غایب      در  
 actif      ناشد      فاعل  
 abroit      در      درخت  
 agable      در      درخت  
 agréable      لطیف      درخت  
 aimable      محبوب      درخت  
 amateur      مولع      درخت  
 ambitieux      طامع      درخت  
 ami      صمیم      درخت  
 amoureux      عاشق      درخت  
 ancien      عتیق      درخت  
 artificieux      حیله‌گر      درخت  
 assidu      مداوم      درخت  
 attentif      متنبه      درخت



om ont      on

6 m

فصل دوم در بیان فضیلت و کمالات حضرت زین العابدین علیه السلام

اول فروردین ۱۲۸۵

البرق بطلر ده سیر کمدک ده پردک الرجه بده ده

ده زاده دارم ده فرزند از از تنم ده سوله نوت

[illegible]

فیک، غیر نوا کره داس و نوازند فدی کوثر احمد

شاه جیوٹ مارک جیوٹ - سیت رن لیر نیر از لیر

د افغانستان د موزيک کورنۍ د کورنۍ د کورنۍ

در این باب که در این کتاب مذکور است

فصل دوم در بیان فضیلت و کمالات حضرت زین العابدین علیه السلام

و در این باب جو موده ده فردر ده هم حلیه اولی لوار

البرق بغير بار ده سیریز کشید که ده پرتو را در هر سیریز ده

ده زاده مادام ده فرزند نواز محمد ده سوله نورت

نور اربعه در قریب نور فیه

فیک بنیر زوکره داس ویا زوکره قند کوثر

شاید شاه عیون ماری عیون - سیت رن لیر نیر از لیر

الف كوتلار، موزك كوتلار، كوچا كوچا

والله اعلم بالصواب

دیرت است میرزا که آمد شوق زنده از مدّت جماعت  
 سرود و دلش گنج و درین بخت چکیت بر یک تہ  
 از تر لک و بجایم و حرام بکنند لاله احترام دارد مکرر  
 آواز بر این تر و تر است در این امید و دل از تر و دل  
 نواز دل و در میرزا و بگویم و در و در و در و در و در  
 این تر و در و در و در و در و در و در و در و در

[illegible]





Les intestins	الأمعاء
Lefoie	الكبد
Lefiel	مردود مولات
Les reins	الكلى
Larate	طول
Laressie	شاة
Lacuisse	فخذ
Legenou	ركبة
Le jarret	خارجة
La jambe	ساق
Lepied	قدم
L. talon	مقدمة
La cheville	كعب

Les os	العظام
Les veines	عروق
Les artères	شرايين
Les nerfs	أعصاب
Lachair	لحم
Lapeau	بشرة
Lepoil	شعر
La graisse	دهن
Lachassie	سائل
Lamorce	موت
Labave	لباب
Lasative	إسهال
Laseur	سعال



La terre الارض  
 La langue اللغة  
 Les dents الاسنان  
 La gencive السنن  
 La gorge الحنجرة  
 La gorge الحنجرة  
 Le cou الرقبة  
 La nuque العنق  
 L'épaule الكتف  
 L'aisselle الابط  
 Le bras الذراع  
 L'avant bras الذراع  
 Le coude المرق

La main اليدين  
 Les doigts الاصابع  
 Les ongles الظفر  
 Le dos الظهر  
 La poitrine الصدر  
 La mamelle الثدي  
 Les pommons الرئتين  
 Le coeur القلب  
 Les côtes الضلوع  
 Le côté الجانب  
 Le ventre البطن  
 L'estomac المعدة  
 Le nombril السرة

les oreilles الاذن  
 l'oeil العين  
 Les yeux العينان  
 L'apupiere الجبنة  
 Les sourcils الحاجبين  
 Les cils الشرشيب  
 La pupille القرنية  
 le visage الوجه  
 la figure الشكل  
 la joue الخد  
 Le nez الأنف  
 Les narines الفتحة  
 les moustaches الشارب  
 la barbe الحيطة  
 le menton الذقن  
 La bouche الفم

Le corps الجسم  
 La tête الرأس  
 Le crâne الجمجمة  
 Le cerveau الدماغ  
 Les cheveux الشعر  
 Le front الجبين  
 Les tempes الصدغ



S petersbourg.	سپتربورگ
Moscou	مسکو
Varsovie	وارسو
londres	لندن
Manchester	مانچستر
liverpool	لیمپول
bruxelles	بروکسل
amsterdam	امستردام
Berlin	بارلین
vienne	وین
Madrid	مادرید
Felaronce	فلارونسی
Rome	روم

بارتخت پاری  
بارتخت وین  
بارتخت مادرید  
بارتخت روم

۱۲ قوسه

Janvier	ژانویه
Fevrier	فوریه
Mars	مارس
Avril	آوریل
Mai	مئی
Juin	ژوئن
Juillet	ژوئیه
août	اوت
Septembre	سپتامبر
octobre	اکتوبر
novembre	نوامبر
decembre	دسامبر







لردان گران      لوم حقیق      رشادتم      بهیچ لوم

رُسند      محزون      لُش      لُوب

روم فرج حرم شاهانه رشادتي شادي

مرزا دل محمد

الحمد لله  
الحمد لله

مصراتہ

١٦٦٦

فيلسوف

100

1/2

مجلس ۱۲۸۰

موسیٰ نو قلم

مجلس داره قورال

پوربند  
لکھنؤ  
موسم

23. 14.

لورده نورس

الموسم فرود - ۱۳۳۷

الحمد لله

لکھنؤ ۱۲/۱۲/۱۳۴۵

...

1874

ابوبكر الصديق

لَمَّا

۱۰۰

1. 2. 3.

0000

لویاں ہر گز نہ

مردم و من

dear

1

دولت

درم

از آن جهت

١٠٠

۵ -

۶ -

30

نور

10

در این کتاب

لکھنؤ ۱۲

البرادى

سید علی احمد

البرهانه

22

شماره ۱۰۰

100









Un	1	1	اَک	1
Deux	2	2	اَک	2
Trois	3	3	اَک	3
Quatre	4	4	اَک	4
Cinq	5	5	اَک	5
Six	6	6	اَک	6
Sept	7	7	اَک	7
Huit	8	8	اَک	8
neuf	9	9	اَک	9

Dix	10	10	اَک	10
Onze	11	11	اَک	11
Douze	12	12	اَک	12
Treize	13	13	اَک	13
Quatorze	14	14	اَک	14
Quinze	15	15	اَک	15
Seize	16	16	اَک	16
Dixsept	17	17	اَک	17
Dixhuit	18	18	اَک	18
Dixneuf	19	19	اَک	19
Vingt	20	20	اَک	20

Le jeune <sup>روزه</sup>

La prière <sup>نماز</sup>

Le chretien <sup>مسیحی</sup>

Le juif <sup>یهودی</sup>

Le musulman <sup>مسلمان</sup>

L'idole <sup>تصویر</sup>

L'idolâtrie <sup>تصویر پرستش</sup>

L'idolâtre <sup>تصویر پرست</sup>

L'athée <sup>غیر خدا پرست</sup>

L'impie <sup>بی ایمان</sup>

L'ere <sup>عصر</sup>

L'adate <sup>مهر</sup>

Le temps <sup>وقت</sup>

L'époque <sup>دوره</sup>

L'occasion <sup>موقع</sup>

Illicite <sup>غیر مجاز</sup>

Licite <sup>مجاز</sup>

La pénitence <sup>توبه</sup>

La circoncision <sup>ختنه</sup>

L'victim <sup>ضرب</sup>

Le sacrifice <sup>ضرب</sup>

L'aumone <sup>صدقه</sup>



L'univers <sup>جهان</sup> L'élie <sup>علی</sup>  
 Le prophète <sup>پروفیت</sup> l'ange <sup>ملاک</sup>  
 L'homme <sup>انسان</sup> l'âme <sup>نفس</sup>  
 Le diable <sup>شیطان</sup> Le satan <sup>سatan</sup>  
 Le paradis <sup>دشت</sup> le corps <sup>جسد</sup>  
 L'esprit <sup>روح</sup> la vie <sup>حیات</sup>  
 L'adolescence <sup>نوجوانی</sup> l'âge <sup>سن</sup>  
 La mort <sup>مرگ</sup>  
 Livre de lecture <sup>کتاب خواندن</sup>  
 nouvelle édition <sup>نسخه جدید</sup>  
 Le paradis <sup>بهشت</sup>  
 Le purgatoire <sup>دوزخ</sup>

L'enfer <sup>دوزخ</sup>  
 Le suprême jour <sup>روز قیامت</sup>  
 La religion <sup>دین</sup>  
 La loi <sup>قانون</sup>  
 Le culte <sup>پرستش</sup>  
 L'adoration <sup>عبادت</sup>  
 Religieuse <sup>دینی</sup>  
 Pieux <sup>پسندیده</sup>  
 Le thiciste <sup>تئیسیت</sup>  
 Le polythéiste <sup>پلیتئیسیت</sup>  
 Le baptême <sup>غسل</sup>  
 L'absolution <sup>عفو</sup>

ch & ph gh & kh i dj e  
 ha ho hu s hi hy  
 tch au eu eau  
 oeu ai es est et  
 er ez oe gne  
 qua tion ba bo  
 bu bi in ain  
 im ain oi ou  
 moi poi loi  
 pou mau can  
 pan peu man  
 bon mon bien  
 mien mouche  
 bouche Khan

ch قرة قرة كرس كرس قرة قرة قرة قرة قرة قرة  
 ha ho hu s hi hy  
 tch au eu eau  
 oeu ai es est et  
 er ez oe gne  
 qua tion ba bo  
 bu bi in ain  
 im ain oi ou  
 moi poi loi  
 pou mau can  
 pan peu man  
 bon mon bien  
 mien mouche  
 bouche Khan

Le monde  
 Le Dieu  
 Elément  
 Misericordiox  
 Le Terne  
 Le Tout puissant  
 La providence  
 Le créateur  
 La creature



e i y    ga go gu  
 ge gi gy

اک ن عبارت از عدالت که است به پنج کمال (هـ) (و) (ز) (ح) (ط)

اینها را در هر دو مرتبه بخوان

e    به سه قسم است که یک به یک به یک  
 سماعی آن این است که عدالت آن در هر دو مرتبه  
 وقت تلفظ به هر سه قسم عدالت خوانند آن این است که در هر دو  
 آن که بخواند به هر سه قسم عدالت خوانند آن این است که  
 با این که است که به هر سه قسم عدالت خوانند آن این است که  
 عدالت آن که نکرده است

a e i o u در هر دو مرتبه بخوان  
 p a t e    f l e c h e    t e m p e t e  
 p u p i t r e    f l o t e    a p o t r e  
 f l u t e

حروف فونته به هر قسم است و اینها را به هر دو مرتبه بخوان  
 a e i o u

اینها را به هر دو مرتبه بخوان  
 د و با و در هر دو مرتبه بخوان

b c d f g h j k  
 l m n p q r  
 s t v x z

c a c o u    اینها را به هر دو مرتبه بخوان

e i y    اینها را به هر دو مرتبه بخوان  
 c e c i c y

c a c o u    اینها را به هر دو مرتبه بخوان  
 a o u

abcdefghijklmnopqrstuvwxyz

ABCDEFGHI

JKLMNOP

QRSTUVWXYZ

abcdefghijklmnopqrstuvwxyz

ABCDEFGHIJKL

MNOPQRSTUVWXYZ

abcdefghijklmnopqrstuvwxyz

abcdefghijklmnopqrstuvwxyz

abcdefghijklmnopqrstuvwxyz

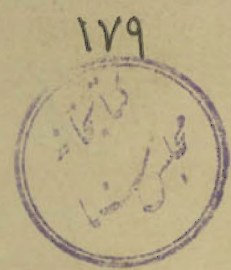
ew . oew e ai ex e  
ei ai ey et est oe e  
ier iey ie au eaw to  
u to am em en im en  
ein yn ain tin  
om on um eun  
oi ew im m ch  
ch ch ch ch ch ch ch ch  
ak y beza yikrof o yikrof yikrof yikrof yikrof yikrof yikrof  
yikrof yikrof yikrof yikrof yikrof yikrof yikrof yikrof  
yikrof yikrof yikrof yikrof yikrof yikrof yikrof yikrof  
yikrof yikrof yikrof yikrof yikrof yikrof yikrof yikrof



۱۷۹

آبغ فونت ش. شجاع از دست حیف از ش. شجاع ۷۸۶  
در دفتر ش. شجاع را در دفتر ش. شجاع که در دفتر ش. شجاع  
مجموعه کتب ش. شجاع است که در دفتر ش. شجاع  
باز در دفتر ش. شجاع که در دفتر ش. شجاع ۷۵۵

در دفتر ش. شجاع که در دفتر ش. شجاع  
باز در دفتر ش. شجاع که در دفتر ش. شجاع



مجموعه



